

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

یادداشت:

با تشکر از همکار گرامی ما خانم "ویداد" که این نقد را فرستاده اند، باید خدمت خوانندگان بنگاریم که هر چند همکار ما "ویداد" این مطلب را ۳ سال قبل نوشته بود، مگر مشاهده و مطالعه گزارش همکار دیگر ما از پاکستان که به تاریخ ۱۰/۰۸/۲۷ زیر عنوان "توحش زن ستیزانه اسلام سیاسی در پاکستان" به نشر رسید، موجب گردید تا این نوشته را خدمت خوانندگان تقدیم دارد. باشد با مطالعه آن بخش دیگری از عمق مصایب زنان را در گوشه دیگری از جان پهناور ما مشاهده نموده به خاطر تغییر آن دست دردست زنان پیشتاز و آگاه کمر همت ببندند.

با کمال محبت

اداره پورتال AA-AA

نویسنده: ویداد

۱۰/۰۸/۲۸

هندوستان – سال ۱۹۳۸

قبل از اینکه بتواند به یاد بیاورد، سنت جامه عروسی بر تنش کرد.

قبل از هشت سالگی، سرنوشت او را بیه کرد

قبل از اینکه بتواند اعتراضی کند، قوانین مذهبی او را به گوشه عزلت راند.

چونثیا دختر کوچولوی هشت ساله با این کلام پدر از خواب بیدار میشود:



پدر: یادت می آید که تو ازدواج کردی؟

چوونیا: نه!

پدر: شوهرت مرده. حالا تو یک بیوه هستی.

چوونیا: تا کی؟

و پاسخگوی این سؤال، چهره مات و خشکیده پدر و سکوت بی پائانش است.

جملات فوق، جملاتی است که لحظات نخستین فیلم با آن شروع می شود. **WATER** فیلمی است از یک فیلمساز هندی - کانادایی (دیپا مهتا) که بعد از پنج سال تهدید به مرگ توسط افراطیون مذهبی و در نتیجه پافشاری و تسلیم نشدن وی در مقابل این تهدیدات ساخته شد. فیلم برشی از جامعه مذهبی هندوستان و برخورد مذهب و جامعه به زنان است که ضمن به نمایش گذاردن جلوه هائی از مذهب هندوئیسم متعصبین مذهبی را وادار به ارباب کار گردان و جلوگیری از فیلمبرداری فیلم در شهر مقدس هندو "واراناسی" یا "بنارس" که رود گنگ در آن جاری است، می کند. دیپا به کانادا باز می گردد و بعد از تلاشهای بسیار بالاخره موفق به ساخت فیلم، در "سری لانکا" آنهم به شکل مخفیانه می شود. داستان **WATER** در سال ۱۹۳۸، قبل از استقلال هندوستان، و در دوران خیزش "مهاتما گاندی" برای استقلال، رخ می دهد. در آن زمان بیوه های هندو بعد از مرگ شوهر، به همراه جنازه وی سوزانده می شدند، و یا مجبور به ازدواج با برادر شوهر خود، اگر برادر شوهری وجود می داشت، می گشتند. گاهی نیز آنها را به "آشرام" - خانه های ویران و مخروبه ای که بیوه ها را دور از مردم و زندگی عادی نگه می داشتند می فرستادند تا بنا بر باورهای خرافی و مذهبی شان، با اینکار، بدشانسی و بد بختی آنها به دیگران سرایت ننماید. و اما خلاصه فیلم:

پدر اعلام می کند که شوهر بسیار مسن تر از او مرده و حالا دختر کوچولو بیوه شده است. از این رو النگوها و تمام زینت آلات "چوونیا"، دختر کوچولوی هشت ساله از او گرفته می شود و موهای بلند و سیاه او از ته تراشیده می شود و یک ساری سفید از این پس لباس از امروز تا آخرت. وی می گردد و او در میان گریه ها و فریادها و دست و پا زدن های بسیار، بی آنکه توضیحی به او داده شود از خانه و از آغوش خانواده رانده شده و به یک "آشرام"، عزتکده ویرانی که محل زندگی زنان بیوه می باشد، فرستاده می شود. جایی که از این پس تا دم مرگ اقامتگاه او خواهد بود.

چوونیا با زنان سالخورده فرتوتی مواجه می شود که چیزی به نام زندگی، قبل از دوران بیوگی شان به یاد نمی آورند. بسیاری از آنان چون چوونیا از کودکی به این یکنواختی مرگبار سپرده شده و از پوشیدن جامه های رنگین، خوردن غذای خوب و معاشرت با دیگران محروم اند. اجازه صحبت با دیگران مخصوصاً مردان را ندارند. لباس سفید و سرهای از ته تراشیده شان برای مردم کوچه و محله شناخته شده است و ممر درآمدی جز گدائی ندارند. طرد شدگانی که به دست فراموشی سپرده شده اند و کاری جز دعا و طلب مغفرت برای گناهان ناکرده شان ندارند. اینها همه و همه نتایج تعلیمات سنتی و مذهبی است که قدرت اعتراض را از آنان گرفته، وضعیت موجودشان را تحت عنوان تقدیر و سرنوشت توجیه و هر گونه مخالفتی را در درویشان در نطفه خفه می کند. اما چوونیا با کوچک حاضر به تن دادن به زندگی مرتاضانه درانزوا نیست. او با شاکونتالا - بیوه متفکری در اواسط دهه سوم زندگی اش برخورد می کند. او زنی است صادق و صمیمی، اما در عین حال همواره با کشمکش

و تردیدی درونی در مورد ایمان و کتاب مقدس در گیر است و مواجهه با این کودک سرکش و نافرمان، آشوبهای درونی اش را بیش از پیش دامن می زند.

دوست دیگر چوونیا بیوه زیبای هیجده ساله ای به نام کالایانی (لیزا ری) است که خلاف دیگران موهای بلند دارد، در طبقه بالای آشرام واز غذای خوب و جای بهتری برخوردار است و بعدها در طول فیلم معلوم می شود که رئیس مفتخور شکم پرور آشرام توسط یک دلال محبت که در اصطلاح عام مردی زن نما است او را برای تأمین مخارج آشرام به تن فروشی وا می دارد.

نارایان (جان آبراهام)، یک جوان روشنفکر پیرو گاندی است که به شکل تصادفی، زمانی که تلاش می کند چوونیا را که در محله گم شده به محل زندگی اش بازگرداند با کالایانی مواجه می شود و این مقدمه عشق عمیق هردوی آنها به یکدیگر می گردد.

نارایان با این تصور که کالایانی یک زن بیوه است و علی رغم مخالفت های شدید خانوادۀ برهمن خود خواهان ازدواج با کالایانی است و اما

دیپا مهتا با حساسیتی عمیق سعی در پیشبرد داستان دارد و وجه پر اهمیت و سنگین فیلم هماهنگی و توازن است که مهتا بسیار ظریف و ملایم بین صحنه های خوش فیلم، رقص، موزیک، و شور و شوق کالایانی و نارایان نسبت به هم برقرار می کند و یا لحظاتی که دور بین از طرفی روی مناظر زیبا و زنده طبیعت و از طرف دیگر روی بنای دو طبقه آلوده و شومی که جایی جز آشرام نیست درنگ می کند، بر این هماهنگی تأکید می کند.

" آب" از بازیگری چشمگیر سیما بیسواس در نقش شاکونتالا بهره مند است که زندگی اش در فیلم تحت تأثیر برخورد با دو بیوه دیگر یعنی کالایانی و چوونیا دستخوش تغییرات بزرگی می گردد و او را به عمل وامی دارد. همچنین هنرنمایی بی نظیر بازیگر خردسال سارالا در نقش چوونیا و لیزا ری در نقش کالایانی است که اجازه ترک صحنه را از بیننده می گیرد.

در پایان ، با وجود اینکه فیلم تقریباً هفتاد سال پیش را به تصویر می کشد ولی حاکی از وجود واقعیات تلخ و تکان دهنده ای است که در عصر و زمان حاضر بیش از سی و چهار میلیون بیوه هندو را در بر می گیرد. زنانی که در جای جای هندوستان، همچنان در محرومیت و بدترین شرایط اقتصادی- اجتماعی و در انزوا و بی حقوقی محض، برای زنده بودن تقلا می کنند.

"آب" به خوبی ارتباط عمیق بین نابرابری های جنسی و ستم بر زنان و ریشه های مذهبی آن را به نمایش میگذارد و آنچنان که مهتا در "سی بی سی" اعلام کرد :

WATER ، در مورد زنانی است که سعی می کنند چرخ بازتولید ستم را در هم شکسته و جایگاه واقعی خود را به دست آورند . آنها برای رهایی از زنجیرهای اسارت تلاش می کنند و اگر این فیلم توانسته باشد حتی ذره ای الهام بخش در هم شکستن این مناسبات باشد ، این مهمترین نکته خواهد بود!

Friday May 11, 2007

VEDAAD

